

بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه مباحث گذشته

احادیث طلب العلم از نظر سند و محدوده دلالت تعیین شد و نتیجه‌ای که تا الان گرفتیم این است که در این حدیث که اعتبار دارد با آن شروط و عقودی که گفتیم، اطلاق نسبت به هر علمی نیست و متیقن آن علم دینی است، دلالت بر وجوب هم می‌کند که دلالت بر وجوب آن دلالت قوی است که به خاطر همین محدوده علم تعیین می‌شود و منظور علمی است که تحصیل آن در اعتقادات یا در احکام و اخلاق ضرورت دارد و اطلاق در آن نیست. اخبار و ادله‌ای که در ترغیب به علم و ستایش علم وارد شده به دودسته تقسیم می‌شود؛ اخباری که تکلیفی و تجویزی و دستوری است و اخباری که جنبه توصیفی دارد و علم را توصیف می‌کند. وارد آن دسته از اخباری که جنبه تکلیفی و دستوری دارد، شده‌ایم و یک دسته از این اخبار که اخبار «طَلَبُ الْعِلْمِ قَرِيضَةٌ»^۱ باشد، پرداختیم و حدود و دلالت آن را روشن کردیم و نتیجه گرفتیم که اطلاق در آن نیست.

ادامه ادله روایی

دسته دیگری که ما از اخبار داریم که از اخبار دستوری و هنجاری است نه توصیفی، اخباری است که به بیان فریضة و «طَلَبُ الْعِلْمِ قَرِيضَةٌ» نیامده و به بیان‌های دیگر آمده است، در این دسته ما یک بیان واحدی نداریم یعنی یک جمله و فقره واحدی نداریم که آن را از نظر سند معتبر کنیم، بلکه تعابیر بسیار متفاوت و متشتت در این دسته دوم وجود دارد که خیلی از آن روایات ضعف سندی دارد و ممکن است بعضی آن‌ها یک سند تامی هم داشته باشد، ولی غالباً سند تام معمولاً ندارد و در این مجموعه اخبار دسته دوم دیگر تعبیر و فقره واحدی که بشود به آن تکیه کرد، وجود ندارد.

بنابراین یک دسته از اخبار ترغیبی و درواقع دستوری در سفارش به علم همان «طلب العلم» بود.

دسته دیگر مجموعه‌ای است که یک عبارت واحدی در آن نیست ولی ما را به تحصیل علم و امثال این‌ها توصیه کردند بدون این‌که ما عبارت مشخص و واحدی داشته باشیم.

این مجموعه اخبار که مواضع و مظان آن را در جامع الأحادیث شیعه، اصول کافی، بحار ج اول و دوم، وافی، الحیاء، برای این دسته از اخبار هم در واقع یک نوع تواتر می‌شود ادعا کرد، مخصوصاً اگر روایات عامه را ببینید در همان جلد دهم کنزالعمال، این اخبار آنجا هم جمع شده و همین‌طور کتب روایی دیگر شیعه و سنی، این مجموعه دیگر عبارت طلب العلم ندارد، بلکه مثلاً در جلد اول جامع الأحادیث شیعه باب ۱ احادیث زیادی که اینجا هست از جمله حدیث نوزدهم، «اطلبوا العلم، وَ تَزَيَّنُوا مَعَهُ بِالْحِلْمِ وَ الْوَقَارِ»^۲ یا حدیث ۲۰ «سارعوا فی طلب العلم» یا حدیث ۲۱ «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلْبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَ لَوْ بَسَفَكَ الْمُهْجِ وَ خَوْضِ اللَّجَجِ»^۳ همین‌طور روایات دیگری که اینجا داریم. با یک نگاه سندی دقیق در اکثر این روایات ضعفی پیدا می‌شود ولی ممکن است سند بعضی از آنها تام باشد، برای این مجموعه در واقع می‌شود یک نوع تواتر ادعا کرد یعنی اخباری که ما را ترغیب به علم می‌کند، ولی نه به بیان «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» بلکه به انواع بیانات دیگر ما را ترغیب به علم کرده است گاهی ثواب برای کسب علم ذکر کرده و گاهی به صورت مثلاً «اطلبوا العلم» دارد، به بیان‌ها و تعابیر مختلفی که در اینجا وارد شده این دسته هم یک نوع تواتر دارد، البته اینجا تواتر لفظی نمی‌شود، ولی یک نوع تواتر معنوی وجود دارد که محتوا و مضمون واحدی با بیان‌های مختلف در این احادیث و روایات آمده است. در واقع می‌شود ادعای نوعی تواتر برای احادیث طلب علم بکنیم ولی به‌طور جداگانه نمی‌شود برای «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» ادعای تواتر کرد، البته خود «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» زیر پر تواتر کلی می‌آید، یعنی مجموعه احادیثی که در فضیلت طلب العلم و کسب طلب العلم وارد شده چه عامه، چه خاصه، مجموع آن‌ها را ببینیم یک تواتر واضح و روشنی احساس می‌کنیم، سندهای متعدد در همه مراحل سندی هم افراد متعدد و روایات متعدد دارد از جمله یک‌گوشه تواتر هم خود «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» است. نکته‌ای که هست «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» یک خبر مستفیضی بود که با همین عبارت با چهار پنج شرط اعتبار دارد، گرچه خودش زیر پر تواتر هم می‌آید ولی در تواتر اثبات «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» با این عبارت و بیان نمی‌کرد، تواتر یک چیز عامی است که مضمون متیقن و مشترک بین همه را باید گرفت، اما «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» چیزی است که مضمون جامع آن با تواتر همراهی می‌کند و زیر پر تواتر قرار می‌گیرد و مضمون خاص آن هم اعتبار دارد و از باب این‌که مستفیض است با آن شرایطی که گفتیم. نظر ما این است که خبر واحد اگر به حد استفاده برسد، اگر آدم دقیق

۲ - الکافی (ط - دارالحدیث)، ج ۱، ص: ۸۶.

۳ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۳۵.

بشود با چهار - پنج شرط سیره عقلاً اعتبار می‌شود، چهار پنج شرط قبلاً گفته شده که استفاده که می‌گوییم نه در مراحل متأخر باشد بلکه چند سند متکثر باشد. از همان سند اولین فرد تا افراد بعدی نه اینکه ده نفر نقل کردند نهایتاً به یک امام می‌رسد، مضمون آن از مضامین شک انگیز نظیر اسرائیلیات یا بحث‌های اختلافی نباشد و با این شرائط اگر در نظر بگیریم سیره عقلاء بر اعتبار این است. این کمتر از یک خبر واقعاً واحد به معنای عددی نیست، روی این جهت اعتبار دارد. این را به خاطر همین جدا کردیم و «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» اگر هیچ روایتی با همین عبارت و تعبیر از احادیث علم نبود، این را از باب حجیت خبر مستفیض با این شرایطی که بیان کردیم، معتبر می‌دانستیم و لذا مدلول آن را هم روی هم تعابیر ایستادیم، یعنی کلمه فریضة را گرفتیم و مدلول این حدیث را با آن تعیین کردیم؛ اطلاق، نوع و جوب آن، خیلی چیزها را با فریضة تعیین کردیم. دسته دوم را مجموعه احادیث طلب العلم قراردادیم نه این که مقابل این باشد، یعنی مجموعه احادیثی که به صورت متواتر ما را ترغیب به طلب العلم کردند. پس «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» یک شق و رکنی در درون تواتر است ولی غیر از آن، خودش با همه الفاظ و ویژگی‌های درونی مدلول اعتبار خاص دارد.

نتیجه بررسی مجموعه روایات

بنابراین نتیجه‌ای که می‌گیریم طایفه اولی «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» بود که اطلاقی در آن نبود و تا حدی هم وکالت آن روشن شد، طایفه بعدی مجموعه احادیث دیگری که با الفاظ و بیانات و تعابیر مختلف روایات شیعه و سنی ما را ترغیب به علم کردند و از جمله خود این روایات هم زیر پر آن می‌آید. این هم یک نوع تواتر معتبر می‌شود که در احادیث دیگر داریم.

این دسته دوم که احادیث کاملاً معتبری درباره آن است که بدون هیچ تردیدی مطمئن به صدور آن می‌شویم، همان بحث‌هایی که از لحاظ دلالتی در باب طلب العلم می‌کردیم، اینجا هم می‌آید که عمدتاً یک مدلول بحث از حیث جوب و این‌ها است؛ یکی مدلول اینکه آیا رجحان را می‌رساند یا جوب را؟ یکی هم این که آیا اطلاق دارد یا ندارد؟

در خصوص این دسته از روایات آنچه مسلم است، غیر از «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» که اعتبار و مدلول خاص پیدا کرد بقیه را نمی‌توان گفت دال بر جوب است، دلیل این مسئله با توجه به بحث‌های گذشته، دو نکته است؛

یکی این‌که ما در مجموعه روایات اعتبار مجموعه را از باب تواتر قائل شدیم و از باب تواتر بعضی از این روایات حداقل را می‌رساند، اما رجحان را می‌رساند که خوب است، مثلاً می‌گوید اگر مردم می‌دانستند در طلب العلم چه منافعی هست، می‌رفتند ولو این‌که در دریاها غوطه‌ور شوند، یا خون‌ریزی‌ها بکنند تا علم را به چنگ بیاورند خود این ترغیب یک ترغیب رجحانی استحبابی است و همین‌طور روایاتی که ظهور در استحباب دارد.

جمع‌بندی

بنابراین اولاً: این مجموعه غیر از «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» گرچه زیر پر تواتر است، ولی به دلیل اعتبار خاصی که در آن است جدا می‌کنیم و می‌گوییم دال بر وجوب است و همه بحث‌های پیشین را درباره آن می‌زنیم، بقیه، چون از راه تواتر این مضمون را به دست آوریم، می‌توانیم قدر جامع و متیقن آن‌ها را بگیریم که قدر جامع و متیقن از حیث استحباب و وجوب همان رجحان عام و استحباب می‌شود، یعنی نوع یک ترغیب عام و رجحان طلب علم.

ثانیاً: نکته دیگر این‌که اصولاً یک نوع وجوب در آن می‌آید، مقول به تشکیک است و حدود متعینی دارد وقتی ترغیب به یک امری می‌آید، این یک نوع ظهور در رجحان و استحباب می‌کند و می‌گوید هر چه بالاتر بیاید، مطلوب‌تر است این روایات می‌گوید هر چه بیشتر بر علمت بیفزای، «رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»^۴ ترغیب به افزایش علم را می‌کند همین‌که این حداقل را در بعضی روایات بوده، به‌خصوص این روایات را نگیرید، شاید کسی بگوید تأکید برای این اشاره‌شده و وجوب را هم می‌رساند، ولی آن‌هایی که ازدیاد علم و کثرت علم را ترغیب می‌کند، از نظر عرفی این‌ها ظهور در استحباب دارد و لذا آن‌جایی که کثرت صلوة می‌گوید، مستحبی می‌گوید، ولی وقتی می‌گوید نماز ظهر و عصر واجب می‌شود. اگر بگوید صلوة «خیر موضوع من شاء استقل من شاء استکثر» بیان استحبابی است ما اگر دلیل خاص دیگری نداشتیم با این یک دلیل و امثال آن می‌گفتیم نماز مستحبی است، برای این‌که در امر واجب نمی‌گوید کم بیاید یا زیاد، معلوم می‌شود این یک امر رجحانی است که می‌گوید اگر کم یا زیاد آوردی، اشکال ندارد وجوب اقل از این عرفاً استفاده نمی‌شود. وقتی چیزهایی که مقول به تشکیک است، می‌گویند که ترغیب می‌کنیم به این‌که کم یا زیاد می‌خواهی بیاور، امر خوبی است. بیشتر از رجحان از آن استفاده نمی‌شود، همین بیان دلالت بر وجوب نمی‌کند وقتی کسی این نوع ترغیب‌ها را بکند در واقع یک امر الزامی در زندگی را نمی‌گوید یک

^۴ - تفسیر القمی، ج ۲، ص: ۶۵.

امری که رجحان دارد، مقول به تشکیک هم هست هرچه بیشتر جلو برود، بهتر است. استحضار ما این است اگر خلاف این باشد باید اطمینانی بشود معمولاً فقها بیشتر از این نمی فهمند.

مثل «اطلبوا العلم» که می آید فرق آن با «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» این بود که فریضة ظهور قوی تر لفظی در وجوب داشت ولی مثل «اطلبوا العلم» که علم آنجا اطلاق دارد و اطلبوا هم که ظهور در وجوب دارد، آن هم اطلاق است، منتهی اطلاق اطلبوا قوی تر نیست که آن را بر ظهور علم و بر اطلاق آن ترجیح بدهیم، این است که در این نوع روایات در احادیث «طلب العلم»، غیر از «طلب العلم» که آن را کنار بگذاریم.

احادیث طلب العلم را می شود دودسته کرد:

- ۱- بعضی ظهور در استحباب دارد، روایاتی داریم که ظهور در استحباب دارد مثلاً عمل بکن، هر چه بیشتر تحصیل بکن.
- ۲- بعضی ظهور اطلاقی در استحباب دارد.

این مثل «اطلبوا العلم» است در «اطلبوا العلم» امر ما دائر بین این است که اگر اطلبوا را وجوب بگیریم، علم را همان حداقلی که مبتلابه هر فردی است بگیریم، واجب است. ولی اگر علم را اطلاق بدهیم، همه علوم دینی وقتی درجات اجتهادی و اینها را بگیریم «اطلبوا العلم» را باید استحباب و وجوب کفایی بگیریم.

اگر علم را اطلاق بگیریم عین آن تعارض اینجا هم هست، منتهی در آنجا می گفتیم فریضة یک نوع دلالت قوی دارد که راجح بر آن است، ولی اینجا با توجه به قرائن حافه بین روایات که به دنبال آن می گوید «و تَوَاضَعُوا لِمَنْ تُعَلِّمُونَهُ الْعِلْمَ»^۵ در یک سیاقی می آید که همه رجحانیات و استحبابیات است و ثوابهایی برای آن ذکر می کند که لازم نیست که حتماً آن ثوابها را تحصیل بکند، آن قرائن نمی گذرد که اطلبوا در آنها ظهور در وجوب پیدا می کند و به احتمال قوی تر آن قرائن بر ظهور اطلاق حاکم می شود، یعنی ظهور وجوب را از این می گیرد و استحباب یا وجوب کفائی می شود.

با جمع بندی که می کنیم احادیث سه قسم است:

- یک قسم وجوب عینی را می رساند نسبت به آن حداقلی که برای هر مکلف لازم است؛

^۵ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۳۶.

- یک دسته استحباب را می‌رساند که این استحباب نسبت به آن حداکثر است؛ درجات بالاتر تحصیل علم و فروعات و جزئیات و چیزهایی که مورد ابتلای من نیست؛
 - یک دسته هم وجوب کفائی اجتهاد و تتبع را می‌رساند نظیر آیه و روایات دیگر.
- نهایتاً می‌گوییم در مجموعه احادیث طلب علم که من حیث مجموع یک اعتبار تواتری دارد، بخشی از آن اعتبار خاصی دارد، مثل «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» غیر از بحث تواتر که وجوب عینی را می‌رساند، اینکه وجوب عینی ارشادی است یا طریقی بعد بحث می‌کنیم.
- بخشی از روایات هم ظهور در استحباب پیدا می‌کند به دو دلیلی که گفتیم،
 - بخشی هم وجوب کفایی را می‌رساند که بعداً بحث خواهیم کرد.

دلایل عدم دلالت بر وجوب

به دو دلیل نمی‌توانیم از دلالت این وجوب بفهمیم:

۱- یکی اینکه اطلاق علم و قرائن موجود در این‌ها نشان‌دهنده یک نوع رجحانی است که در اطلبوا است، یعنی ظهور در وجوب آن‌که ظهور اطلاقی است آن را هم می‌گیرد. قرائن مقابل از این قوی‌تر است به خلاف «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» که قرینه مقابل ضعیف‌تر بود و «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» قوی‌تر بود. علم دینی اطلاق دارد. در علم دینی حداقل را می‌گویید یا حداکثر را می‌گویید؟ آنچه مبتلابه من باشد را می‌گویید، یا غیر مبتلابه را می‌گویید؟ اصول اساسی را می‌گویید، یا فروعاتی که ربطی به من ندارد را هم می‌گویید؟ ظهور علم در همه این‌ها است. تحصیل علم دین ولو اینکه ربطی به من نداشته باشد، ریزه‌کاری‌هایی باشد که اهمیتی ندارد آنجاها را هم می‌گیرد. همین بحث در اقم الصلوة هم می‌آید منتهی گاهی ظهور این قوی‌تر است، گاهی ظهور آن قوی‌تر است وقوع «اطلبوا العلم» در سیاق روایات که احکام استحبابی و رجحانی را ذکر کرده و اینکه خیلی را روی مراتب تحصیل علم آورده مثل «اطلبوا العلم من المهد إلى اللحد»^۶ این سیاق و قرائن داخلی نشان می‌دهد که «اطلبوا العلم» که اینجا می‌گوید «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» وجوب عینی در مسائل مبتلابه به

^۶ - بحار الأنوار- ترجمه جلد ۶۷ و ۶۸ / ترجمه موسوی همدانی، مقدمه ج ۲، ص: ۱.

معنای حداقل را نمی‌گویند این ترغیب به حداکثر هم می‌کند. «اقیموا الصلوة» در خود قرآن هم محل بحث است، ولی ممکن است در آن مورد قرائنی باشد که ظهور طرف را تقویت بکند.

۲- نکته‌ای که وجود دارد این است که بحث فرمولی که در اینجا پیاده کردیم، تعارضاتی که خیلی جاها بین ظهور در هیئت با متعلق پیدا می‌شود خیلی جاها قاعده کلی نیست که کدام قوی‌تر است، در «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» به خاطر فريضة ظهور الزامی این قوی‌تر از اطلاق آن است، گاهی ممکن است آن قوی‌تر باشد، گاهی هم ممکن است تعارض بکند که در این صورت هم باید حداقل بگیریم.

بررسی دلالت «اطلبوا العلم»

در «اطلبوا العلم» هم:

اولاً: قرائنی که در روایات است ظهور شمول علم که استحباب می‌شود و واجب کفایی را می‌گیرد قوی‌تر است، بنابراین از ظهور اطلبوا در وجوب عینی کفایی دست برداریم.

ثانیاً: اگر قوی‌تر نباشد باز برمی‌گردیم به جای اول تعارض می‌کند و حداقل را باید بگیریم، حداقل هم رجحان است بیش از آن چیزی برای ما ثابت نمی‌شود. دسته‌ای از روایات هستند که بدون هیچ تردیدی مستحبات را می‌گویند.

بنابراین اصل تحصیل علم در درجات بالاتر چیزهای غیر مبتلا به قوی‌تر شدن در امور دینی، امر مستحب و مرغوب فیه است. اطلبوا ظهور در وجوب دارد، روایاتی هستند که ظهور در استحباب تحصیل علم دارند این که می‌گوید ملائکه بال را بر وی می‌گشاید و امثال آن، خیلی جاها معلوم است که نمی‌خواهد امر واجبی را بیان کند، می‌خواهد استحباب را بگوید یک روایاتی هم مثل «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» داریم که مطمئن هستیم که وجوب را می‌رساند. روایاتی هم داریم که «اطلبوا العلم» را می‌گیرد، نمی‌دانیم علم آن مطلق است تا اطلبوا را حمل بر رجحان بکنیم، یا علم خاص می‌گویند که آن وقت اطلبوا ظهور و وجوب آن را می‌گیرد. امر ما دایر بین اطلاق علم و اطلاق اطلبوا حمل بر وجوب عینی است این دو اطلاق مقابل هم هستند.

جمع‌بندی بررسی‌ها

دو نکته اینجا وجود دارد:

یکی اینکه می‌خواهیم بگوییم که در روایات ما یک دسته «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» بود که ظهور در وجوب دارد و وجوب عینی و حداقل را می‌گیریم این در روایات دستوری و ترغیبی است، یک دسته هم ظهور در استحباب و رجحان دارد که آن‌هایی که ظهور در استحباب و رجحان دارد حتماً مطلق علم دینی و مراتب آن را می‌گیرد.

... صوت قطع شده...

یک علمی داریم که تعارضی است بین این که علم مطلق باشد و اطلبوا ظهور در رجحان داشته باشد نه وجوب، یا این که ظهور در وجوب داشته باشد و علم مطلق یا خاص باشد. در واقع ما یک دسته از روایات داریم که نمی‌دانیم جزء این دسته است، یا آن دسته، سیری که طی کردیم به این شکل بود؛ در مجموعه روایاتی که نوعی تواتر هم دارد:

- به یک دسته یک نوع اعتبار دادیم و وجوب را از آن فهمیدیم.
 - دسته‌ای هم در احادیث «طلب العلم» داریم که دال بر استحباب است، ثواب‌هایی ذکر می‌کنند «اطلبوا العلم من المهد إلى اللحد» می‌گویند که آدم مطمئن است که با آن قرائن استحباب است،
 - یک دسته‌ای هم داریم مثل «اطلبوا العلم» که از نظر ظاهر «اطلبوا العلم»، در این دسته هم باز بحث تعارض وجود دارد.
 - یا این که ظهور علم را در اطلاق می‌گیریم و قوی‌تر می‌دانیم که همین طور هم است و می‌گوییم اطلبوا دیگر ظهور در وجوب ندارد. این را ملحق به دسته‌ای می‌کنیم که استحباب می‌گوید.
- یا این است که تعارض برقرار می‌شود اینجا دیگر ظهور «اطلبوا» مثل «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» قوی‌تر نیست اینجا یا ظهور آن طرف قوی‌تر است، یا اگر خدشه بکنیم مشکلی نیست این دو تعارض اطلبوا در وجوب عینی و علم در اطلاق باهم تعارض می‌کند و باز هم ما این‌ها را باید حداقل آن را بگیریم چون وقتی تعارض می‌کند تساقط می‌کند حداقل رجحان را می‌گیریم و بیشتر از آن هم نمی‌توانیم بگیریم. این خلاصه عرض ما است.

حکم وجوب رجحان

در این مجموعه اما چند نوع حکم را می‌گویند وجوب رجحان. دلالت طلب العلم جدا برای ما محرز شد و ظهور آن هم تمام شد صرف اینکه روایات زیادی استحباب مطلق علم را می‌گویند قرینه می‌شود که وجوب علم خاص را نمی‌گویند، به نظر قرینه نمی‌شود حداقل رجحان می‌شود نه خصوص استحباب، بلکه رجحانی که قدر جامع است. خصوص استحباب را با قید استحباب نمی‌شود گفت، مطلق رجحان است، عملاً بیش از وجوب نمی‌توانیم به دست بیاوریم غیر از اینکه بگوییم ظهور در استحباب دارد. این نوع روایات مثبتات هستند، همان‌طور که در بحث اطلاق خواندید اگر چند دسته روایت داشته باشیم یکی می‌گویند، «اکرم العلماء» یکی می‌گویند «اکرم العالم العادل» یکی می‌گویند «اکرم الفقها» کسی نمی‌گویند این مطلق را حمل بر مقید نکنیم و قرینه بر هم می‌شود، می‌گویند هر کدام جای خود دلالت دارد. می‌گوییم آنکه گفته واجب است حداقل است مسائل مبتلابه من و شما همه واجب است که عقل هم این را می‌گوید آن‌هایی که وجوب را نگفتند و ظهور در استحباب را گفتند مطلق است، آن هم مراتب و درجات بیشتر را می‌گویند. وقتی مجمل شد حداقل را می‌گیریم، این اطلبوا هم رجحان هم دارد هم وجوب در آن دلالت وجوبی تعارض پیدا شد و تساقط شد می‌گوییم حداقل رجحان آن باقی می‌ماند باید از اطلاق علم هم دست برداریم. گفتیم ظهور اطلاق علم رجحان دارد غالب است و اطلبوا را حمل بر رجحان و استحباب کردیم مثل آن دسته که ظهور در استحباب دارد که هیچ، اگر این ظهور را ترجیح ندادیم گفتیم تعارض می‌کند و تساقط می‌کند حداقل مدلول را هم در اطلبوا و هم در علم باید بگیریم. حداقل اطلبوا رجحان می‌شود نه وجوب، حداقل علم هم می‌شود حداقلی که برای آن است. آن وقت حداقلی که می‌گیرید با رجحانی که استحباب می‌شود، با آنکه می‌گویند واجب است، تعارض دارد برای این که حداقل استحباب نیست تا با آن وجوب این فصل‌ها تعارض نکند. رجحان که می‌گوییم این رجحان رسانده که این رجحان با وجوب و استحباب قابل جمع است. این که من تأکید کردم قدر جامع بین استحباب با وجوب را می‌رساند نه فقط استحباب را، این به دلیل اجمال و اهمال و مشکلی که داشت یک رجحان کلی برای ما رساند که چه کسی گفته احادیث می‌گویند واجب است؟

قرینیت نیست که بگوییم آن اجمال این را مرتفع می‌کند، اگر قرینیت بود در واقع می‌گوییم ظهور اطلبوا بر آن غالب است. ممکن است کسی بگوید روایاتی که ترغیب به علم به‌طور مطلق می‌کند، ظهور آن قرینیت دارد برای اینکه منظور این است. این در حد قرینیت نیست ولی تعارضی بین آن نیست به‌صورت مجمل رجحانی گفته است و

نمی‌توانیم بگوییم، می‌خواهد مطلق علم و استحباب را بگوید یا علم خاص حداقل و وجوب را می‌گوید یا روایت آن را می‌گوید که حداقل واجب است یا روایتی که می‌گوید حداکثر مستحب است این‌ها هم مجمل است. مشکلی که داریم این است که یک روایت خاص آن اعتبار را ندارد که قرینیت را برای ما پیدا بکند. «اطلبوا العلم ولو بالسین». ولو بالسین را می‌شود دو نوع استدلال کرد فی طرفی التناقض:

- بعضی گفته‌اند ولو بالسین ظهور در این دارد که همه علم‌ها را می‌گوید برای اینکه علم دین در چین نیست. پس ولو بالسین، مطلق علم را می‌گوید، بعضی این‌طور قرینه گرفته‌اند.
- بعضی به‌عکس ولو بالسین قرینه گرفته‌اند که این علم واجب لازمی است، یعنی حداقل علمی که برای همه واجب است آن را ولو بالسین باید تحصیل کند هر دو قرینه را در هر دو طرف آن را گرفته‌اند و لو هیچ‌کدام در حد ظهور نیست.

استشهاد به قید ولو بالسین شده فی طرفی التناقض، بعضی می‌گویند و لو بالسین قرینه است، برای این‌که علم حداقل واجب که ایشان می‌گویند، بعضی می‌گویند قرینه است برای این‌که در چین که علم دینی نیست، واقع این است که هیچ‌کدام قرینه برای دیگری نیست ولو بالسین یک نوع مبالغه عرفی است، هم با وجوب می‌سازد، هم با استحباب می‌سازد، هم با علم دینی، حضرت به خاطر این‌که تأکید بکند که به دنبال علم باشید، می‌فرماید و لو علم در چنین باشد تحصیل کنید. این با استحباب هم می‌سازد، گاهی مستحباتی که در نماز شب دارد، ترغیب‌های عجیبی دارد باینکه مستحب است، می‌گوید و لو این‌که این‌گونه باشد از خواب بیدار شو، این دلالت بر وجوب نمی‌کند. این نکته را توجه داشته باشد و لو بالسین در دو طرف استشهاد شده برای طرفی التناقض و عرض ما این است که در هیچ طرف استشهاد به علم در حد ظهور نیست، این‌ها برداشت‌های سطحی است ولو بالسین ولو معتبر هم بود، تأکید بر ترغیب است که با وجوب می‌سازد و هیچ ضرورتی هم ندارد که علم غیردینی را هم بگیرد تا این درست شود، علم دینی است و اگر فرض محال آنجا رفت، دنبال آن برو. می‌خواهد یک تأکید عرفی را برساند. قرینیت صدر و ذیل هم نیست در طلب العلم مرحوم علامه مجلسی در مرآة العقول دارد که در یکی از روایات می‌گوید که این ذیل بخشی از علم است که وجوب علم باشد ولی صدر آن با اطلاقش را می‌گیریم می‌گوییم رجحان علم هم مثل خیلی از روایات دیگر است.

از مجموعه روایاتی که تواتر دارد:

یک دسته تواتر خاص پیدا کرد و وجوب عینی است که حداقل را رساند، از یک دسته هم به خوبی استحباب را می فهمیم.

یک دسته هم حالت بینابین است که این بحث‌ها در آن جاری می شود. این یک بحث در این دسته از روایاتی که غیر از «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» است که این مجموعه غیر از آن به دودسته تقسیم می شود:

دسته‌ای که در ظهور در استحباب دارد.

دسته دیگر که حالت‌های اطلبوا العلم دارد که یک نوع تعارض دارد که اگر ظهور وجوب را تقویت بکنیم ملحق به «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» می شود، یا ظهور علم را تقویت می کند و اطلبوا جزء استحباب‌ها می شود اگر هم تعارض کرد آن حداقل گرفته می شود؛ که بحث بیشتری در آن لازم نیست؛ و صلی الله علی محمد و اله الاطهار.